



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۲۴	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۲۴
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره و اخواتها				
عنوان ۴	بررسی حجیت سیره عقلاء				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

بحث ما در دلیل حجیت سیره عقلایی بود و گفتیم دلیلی که حجیت سیره عقلایی را اثبات می کند، باید کاشفیت قطعی سیره از حکم شارع را اثبات کند.

برخی از سوال هایی که در جلسات پیش بیان شد، نشان داد که نیاز به بیان یک تذکر وجود دارد: اینکه می گوئیم سیره، کاشف از حکم معصوم است، گاهی این سیره، مستقیماً از حکم معصوم حکایت می کند و کاشف از حکم معصوم است؛ مانند سیره متشرعه که خود کشف از حکم معصوم می کند و اینطور نیست که از دلیل بر حکم معصوم کشف کند؛ بلکه خود می شود دلیل و کاشف از حکم معصوم؛ لذا به حلقه واسطه نیاز ندارد؛ اما معمولاً سیره عقلاییه چنین است که کاشف از دلیل بر حکم معصوم است.

در همین بیانی که در روز گذشته داشتیم، گفتیم که اگر بخواهیم اثبات حجیت کنیم، سه طریق برای اثبات حجیت سیره عقلاییه وجود دارد: یا اینکه ادعا کنیم خود سکوت شارع در برابر سیره عقلاییه، ظهور در حکم شرعی یا موافقت با آنچه سیره بر آن قائم شده دارد؛ یا اینکه بگوئیم عدم ردع معصوم، به این دلیل کاشف از موافقت اوست که بر او امر به معروف و نهی از منکر واجب است و اگر سیره عقلاییه مخالف نظر او بود، لازم بود که از آن نهی کند؛ یا اینکه بگوئیم از آنجایی که بر معصوم تبلیغ و بیان احکام واجب است، اگر در برابر سیره عقلاییه ای که مقبول او نیست سکوت کند، بیان حکم شرعی را انجام نداده و این با وظیفه معصوم مخالفت دارد و معصوم چنین کاری نمی کند؛ لذا سکوت او در برابر یک سیره عقلاییه، از موافقت معصوم نسبت به مضمون این سیره کشف می کند.

ما گفتیم استدلال بر دو دلیل دوم و سوم - از باب وجوب تبلیغ و نهی از منکر - در اثبات حجیت سیره، اشکال وارد می شود مبنی بر اینکه دلیلی نداریم بر اینکه بر معصوم واجب باشد بیانی بیش از بیانی که در اطلاقات و عمومات خود گفته است در ابلاغ احکام شرعی بیان کند؛ لذا در بسیاری از احکام شرعی، ما به اطلاقات و عمومات تمسک می کنیم و آنها را بیان می دانیم؛ لذا ممکن است شارع در مقام بیان و تبلیغ حکم، به همان اطلاقات و عمومات اکتفاء کرده باشد و دلیلی ندارد که در خصوص این مورد مخالفت خود را بیان کند.

همین بیان در استدلال به وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیز می آید و می توان گفت که ممکن است که شارع در مقام ردع، به اطلاقات و عمومات مخالفه با سیره عقلاییه اکتفاء کرده باشد؛ اما این اشکال ممکن است در استدلال به وجوب امر به معروف و نهی از منکر پاسخ داده شود به این شکل که در مقام ردع از سیره عقلاییه، اطلاق و عموم کفایت نمی کند. در بیان حکم می توان ادعا کرد که بیان مطلق و عام کفایت می کند؛ اما در مقام ردع یک سیره راسخه شایعه بین عقلاء، اکتفای به اطلاق و عموم کفایت نمی کند؛ زیرا نهی از منکر، باید نهی رادع باشد.

اگر بخواهیم این پاسخ را بپذیریم بگوییم در نهی از منکر بیان عمومات و اطلاقات کفایت نمی کند و بخواهیم از صرف عدم ردع، رضایت معصوم را کشف کنیم بر چند امر متوقف است:

اولاً اینکه مقتضی از ردع ثابت شود؛ یعنی آیا اگر شارع ردع می نمود، ردع او اثر داشت یا خیر؟ به عبارت دیگر اگر سیره عقلاییه، سیره عقلاییه ای است که حاکم از آن پشتیبانی می کند، [احتمال تأثیر ردع شارع از آن وجود ندارد]. ردع، غیر از لزوم بیان است؛ در ردع باید احتمال تأثیر و رادعیت وجود داشته باشد؛ چنانچه احتمال رادعیت وجود نداشته باشد، مقتضی ردع وجود ندارد. ائمه اطهار علیهم السلام در زمان حضورشان نسبت به بسیاری از مخالفت هایی که به وسیله حکام صورت می گرفت چیزی بیان نکردند [و نهی از منکر نکردند]. در روایات نهی از منکر نیز این مطلب آمده که اگر مرتکب منکر، «صاحب سیف و سوط»<sup>۱</sup> باشد، نهی از منکر لازم نیست.

مثال روشن در مسأله مقتضی، مسأله ای است که درباره حضرت امیر علیه السلام وارد شده است<sup>۲</sup> که در زمان حاکمیت حضرت امیر، موالی کوفه به حضرت شکایت کردند که این عرب ها از ما دختر می گیرند اما به ما دختر نمی دهند. حضرت پیش عرب ها رفت و با آنها صحبت کرد و فرمود چرا به عجم ها زن نمی دهید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله دختر عمه خود را به عقد زید در آورد و یکی از بستگان خودش را به عقد مقداد در آورد و...؛ شما چرا به موالی دختر نمی دهید؟ عرب ها گفتند به هیچ وجه به اینها دختر نمی دهیم و به سخن حضرت اعتناء نکردند و حضرت درحالی که عبایش روی زمین کشیده می شد از ناراحتی بیرون آمد و به موالی فرمود که اینها به سخن من گوش نمی دهند؛ به تجارت مشغول شوید. ما در مباحث نکاح گفتیم اینکه حضرت در اینجا به موالی می فرماید تجارت کنید شاید به این نکته باشد حضرت فرمود تجارت کنید تا مال و سرمایه کسب کنید؛ آنوقت اینها به شما دختر خواهند داد.

امام معصوم در زمان حکومت و قدرتش وقتی می خواهد از یک عرف عقلایی منع کند، از او پذیرفته نمی شود؛ تا چه رسد دیگر ائمه در زمان عدم بسط یدشان. لذا اگر امام در برابر یک سیره عقلاییه سکوت کرد، نمی توان احرار کرد که امام رضایت به آن داشته است؛ زیرا امکان دارد عدم ردع امام، به علت عدم تأثیر ردع بوده است. بنابراین یکی از شرایط این است که سیره

۱. «وَأُرْوَى عَنِ الْعَالِمِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَسْتَقِظُ أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ أَمَّا صَاحِبُ سَيْفٍ وَ سَوْطٍ فَلَا». الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص: ۳۷۶.

۲. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَاصِمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ التَّهْدِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَتَيْتُ الْمَوَالِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالُوا: نَشْكُو إِلَيْكَ هَؤُلَاءِ الْعَرَبَ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُعْطِينَا مَعَهُمُ الْعَطَايَا بِالسَّوْتِ، وَ زَوْجَ سَلْمَانَ وَ بِلَالًا وَ صُهَيْبًا، وَ أَبَا عَلَيْنَا هَؤُلَاءِ، وَ قَالُوا: لَا نَفْعَلُ. فَذَهَبَ إِلَيْهِمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَكَلَّمَهُمْ فِيهِمْ، فَصَاحَ الْأَعْرَابُ: أَبَيْنَا ذَلِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، أَبَيْنَا ذَلِكَ. فَخَرَجَ وَ هُوَ مُغْضَبٌ يَجُرُّ رِذَاءَهُ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْمَوَالِي إِنْ هَؤُلَاءِ قَدْ صَيَّرُوكُمْ بِمَنْزِلَةِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى، يَتَزَوَّجُونَ إِلَيْكُمْ وَ لَا يُزَوِّجُونَكُمْ، وَ لَا يُعْطُونَكُمْ مِثْلَ مَا يَأْخُذُونَ، فَاتَّجِرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ...». وسائل الشيعة؛ كتاب النكاح، ابواب مقدمات النكاح، باب ۲۶، ح ۴.

عقلاییه، باید سیره عقلاییه باشد که بدانیم اگر امام موافق نبود و ردع می نمود، ردع او حتماً تأثیر می داشت و یا اینکه حتماً احتمال تأثیر در آن وجود داشت؛ این باید احراز شود.

دوماً اینکه علاوه بر وجود مقتضی، عدم مانع اثبات شود. ممکن است مقتضی موجود بوده و احتمال رادعیت ردع امام نیز وجود داشته باشد؛ اما مفاسدی بر ردع امام مترتب شود؛ مثلاً اینکه امام را مخالف حکومت و کسی که در صدد برهم زدن نظم است معرفی کنند و ایشان و شیعیان را تحت فشار قرار دهند؛ همانطوری که با اینکه ائمه علیهم السلام کار علنی بر خلاف حکومت انجام ندادند، اما آنها را با اینگونه مسائل تحت فشار قرار می دادند؛ لذا این احتمال وجود دارد که اگر حضرت بخواید ردع کند - حتی اگر احتمال رادعیت داشته باشد - و با سیره عقلاییه مخالفت کند، منشأ آن شود که مفاسدی بر آن مترتب شود.

جریان امام سجاد علیه السلام با عبدالملک مروان شاهی بر این مطلب است<sup>۱</sup>؛ با اینکه یک رفتار شخصی حضرت بود و حضرت امه برادرش را خریده و آزاد کرده و با او ازدواج نمود. عبدالملک مروان می گوید جاسوس های من در مدینه به من خبر دادند تو با امه برادرت ازدواج کردی؛ چرا چنین کردی؟ این کار بر خلاف شرف عشائری توست. [این یک حرکت شخصی امام بود که با مخالفت عبدالملک مواجه شد] حال اگر حضرت می خواست این را به صورت عمومی ترویج کند، احتمال دارد که حاکم با امام و شیعیانی که این روایت را نقل می کنند برخورد کند.

در واقع اگر این موارد اثبات شود، می رسیم به طریق دیگر، که ظهور سکوت معصوم در رضایت است. همچنین اگر سیره عقلاییه ای وجود داشت که اگر امام با آن موافقت نداشت، حتماً بیان می کرد؛ ولو از باب امر به معروف و نهی از منکر؛ اگر چنین شد، معنایش این است که سکوت معصوم در این مورد، ظهور در موافقت خواهد داشت. بنابراین زمانی با دلیل لزوم امر به معروف و نهی از منکر می توان اثبات کرد، که دلیل دیگر - یعنی ظهور سکوت در موافقت - درست شود. به عبارت دیگر، این دو شرط، دو شرط محرز ظهور هستند و اختصاص به رفتار شارع ندارد و در ظهورات عقلاییه سکوت در رضا، این دو شرط وجود دارد؛ یکی احراز وجود مقتضی در تأثیر و دیگری عدم مانع.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهین

۱. و عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: كَانَ لِعَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ عَيْنٌ بِالْمَدِينَةِ؛ يَكْتُبُ إِلَيْهِ بِالْخَبَرِ مَا يَحْدُثُ فِيهَا وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَعْتَقَ جَارِيَةً لَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا فَكَتَبَ الْعَيْنُ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ؛ فَكَتَبَ عَبْدُ الْمَلِكِ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي تَزْوِجُكَ مَوْلَاتِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ كَانَ فِي أَكْفَانِكَ مِنْ قُرَيْشٍ مَنْ تَمَجَّدَ بِهِ فِي الصُّهْرِ وَتَسْتَنْجِبُهُ فِي الْوَلَدِ فَلَا لِنَفْسِكَ نَظَرَتْ وَلَا عَلَى وَلَدِكَ أَبْقَيْتَ وَالسَّلَامُ فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابَكَ تُعْتَفِنِي بِتَزْوِيجِي مَوْلَاتِي وَتَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ كَانَ فِي نِسَاءِ قُرَيْشٍ مَنْ أَتَمَّجَّدَ بِهِ فِي الصُّهْرِ وَاسْتَنْجِبُهُ فِي الْوَلَدِ وَإِنَّهُ لَيْسَ فَوْقَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُرْتَقَى فِي مَجْدٍ وَلَا مُسْتَرَادٍّ فِي كَرَمٍ وَإِنَّمَا كَانَتْ مِلْكٌ يَمِينِي خَرَجَتْ مِنِّي أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنِّي بِأَمْرِ التَّمَسُّتِ تَوَابَهُ ثُمَّ ارْتَجَعْتُهَا عَلَى سُنَّتِهِ وَمَنْ كَانَ زَكِيًّا فِي دِينِ اللَّهِ فَلَيْسَ يُخَلُّ بِهِ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ وَقَدْ رَفَعَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ الْحَسِيْسَةَ وَتَمَّمَ بِهِ التَّقِيَصَةَ وَأَذْهَبَ بِهِ اللَّؤْمُ فَلَا لُؤْمَ عَلَى امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِنَّمَا اللَّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ وَالسَّلَامُ الْحَدِيثُ. وسائل الشيعة؛ كتاب النكاح، ابواب مقدمات النكاح، باب ۲۷، ح ۲.